

نسیمی بغدادی

سید عمادالدین نسیمی یکی از شاعران معروف طریقت حروفیه محسوب می‌شود. وی بدون تردید در فاصله زمان نظامی گنجوی و فضولی بغدادی یکی از بزرگترین شاعران آذربایجان به‌شمار می‌رود. تاریخ تولد وی به‌طور دقیق معلوم نیست ولی از قرائن چنین برمی‌آید که باید در ۷۸۹ هجری (۱۳۶۹ میلادی) تولد یافته باشد. برخی از تذکره نویسان زادگاه نسیمی را ناحیه نسیم (بغداد) دانسته‌اند. در تاریخ ادبیات آذربایجان مولد نسیمی را شماخی نوشته و او را نسیمی شیروانی خوانده‌اند.

رضاقلیخان هدایت در ریاض‌العارفین نوشته است که نسیمی در شیراز تولد یافته‌است. دوران زندگی نسیمی مصادف با یک سلسله حوادث تاریخی و سالهای پر آشوب قرن چهاردهم میلادی می‌باشد: یورشهای پی‌درپی امیر تیمور و ناحیه وسیعی از خاک کشورهای شرقی را دچار آشفته‌گی و ویرانی نموده بود و مشاجرات و اختلافات مذهبی بین فرقه‌های مختلف اسلامی ادامه داشت. در چنین روزگاری فرق مختلف تصوف بیش از هر دوره دیگری برای تسکین آلام بشری به نشر افکار و اندیشه‌های انسانی می‌پرداختند. یکی از این فرقه‌ها (فرقه حروفیه) بود که در زیر لوای مذهب و اخلاق باظلم و فسادستگران و زورمندان به مبارزه برخاسته بود.

مؤسس فرقه حروفی فضل‌الله استرآبادی است که در زمان سلطنت امیر تیمور میزیست. اصول عقاید این فرقه به اختصار از اینقرار است: عالم را

قدیم می‌دانند و عقیده دارند که آن به دوران ازلی سرمدی همواره در حرکت می‌باشد.

خداونده‌تعال در شخص انسان متجلی می‌شود، مخصوصاً در صورت او زیرا که (خلق الله آدم علی صورته). محمد بن عبدالله (ص) آخرین پیغمبران و خاتم انبیا بوده و بعد از او نوبت به اولیامی رسد که عبارتند از ائمه: علی بن ابیطالب و دیگر امامان شیعه. فضل الله استرآبادی خود خاتم الاولیاء و آخرین آن مظاهر است ولیکن خود را سرآغاز دوری جدید و مظهر الوهیت می‌داند. انسان بر سایر موجودات به قوه ناطقه (کلمه) امتیاز دارد و آنرا به وسیله بیست و هشت حرف الفبا به تحریر می‌آورد.

کتاب اصلی این جماعت عبارتست از: جاویدان نامه، حقیقت نامه، استوانه نامه، هدایت نامه و محرم نامه که برخی به فارسی آمیخته به لهجه استرآبادی و بعضی دیگر به ترکی عثمانی نوشته شده است. کتاب جاویدان نامه فضل الله استرآبادی دارای مطالبی مبهم و نامفهوم است. از نامه‌ای که فضل الله به یکی از شاگردانش نوشته است چنین برمی‌آید که ویرا به دست میران شاه در شیروان به قتل رسانده‌اند، ولی از قرار معلوم این واقعه در تبریز و به سال ۸۰۴ هجری اتفاق افتاده است. حروفیه میران شاه را دجال یا ماران شاه می‌نامیدند.

اگرچه پیروان فضل الله در ایران چندان دوامی نیاوردند، لیکن مبادی عقاید ایشان از خاک ایران تجاوز و در کشور ترکیه محیط مساعدی برای ترقی و تکامل خود پیدا کرد و در لباس طایفه دراویش بکتابتیه نشو و نما یافت. بعد از قتل فضل الله به دستور میران شاه پسر تیمور، نه خلیفه وی در اطراف ممالک اسلام منتشر شدند و از آن میان شخصی به نام (علی الاعلی) به صومعه حاجی بکتاش در آناتولی درآمد و قلوب ساکنان آن خانقاه را به سوی خود جلب و در نهانی تعالیم مبادی و نشر جاویدان نامه را آغاز کرد.

بکتاشیه پیروان حاجی بکتاش ولی هستند. گویند این شیخ اصلاً در نیشابور متولد شده و مرید شیخ احمد بسوی صوفی معروف بوده و در سال ۷۳۸ هجری وفات یافته است. منقول است که حاجی بکتاش در زمان اورخان عثمانی، (پنی چری) هارا به دین اسلام در آورده است. عقاید این فرقه ترکیبی است از مبادی صوفیه و بعضی معتقدات مسیحیان و بعضی افکار شیعه (به ویژه احترام بسیار به ائمه اثنی عشر).

حروفیه و بکتاشیه چندبار در مملکت عثمانی گرفتار شکنجه و عقابهای شدید شدند: از آن جمله در زمان سلطنت سلطان محمودخان عثمانی که بسیاری از آنان در این واقعه کشته شدند و خانقاههای آنان ویران گردید.^۳

با این همه بسیاری از تعالیم و عقاید آنان هنوز در میان برخی عرفای آن سرزمین وجود دارد و علوی‌ها که شعبه‌ای از شیعه محسوب می‌شوند در واقع وارث افکار حروفیه و بکتاشیه می‌باشند.

نسیمی مانند بسیاری از متفکران آن روزگار نجات بشر را در رفع هر گونه اختلافات دینی و مذهبی می‌دانست و با تقدیس انسان می‌خواست از شکنجه و آزار و کشتار وی جلوگیری به عمل آورد، از این رو اظهار داشت:

مسجد و میکده و کعبه و بتخانه یکیست

ای غلط کرده ره کوچه ما خانه یکیست

چشم احوال ز خطا گرچه دو بیند یک را

روشنست اینکه دل و دلبر و جانانه یکیست^۴

نسیمی بارها در اشعارش مراتب کامل ارادت خویش را به فضل الله استرآبادی اظهار داشته و از وی به فضل، فضل حق، فضل الهی و فضل الله نام برده و تعبیر نموده است:

تا به رخسار تو شد چشم نسیمی بینا

عارف حق شد و از فضل الهی دانست

نسیمی را ز فضل حق چو کار دل میسر شد

ملك را سجده فرمایم که تعظیم بشردارم

چون نسیمی به یقین از کرم فضل رسید

کی خورد غصه که هر کس به مکان دگر است

نسیمی همیشه در آرزوی رسیدن روزی بود که جانش را در راه اندیشه
خویش فدا سازد و منتظر بود تا به دولت (حسین بن منصور حلاج) برسد و درین مقام
از حلاج نیز در گذرد، از این روی می گوید: اگر حسین بن منصور زنده بود از
سر تقصیر وی نمی گذشت و به خویش فتوی می داد:

گرانا الحق های مارا بشنود منصور مست

هم به خون ماده فتوی وهم دار آورد

از آنجا که وی به خاندان پیغمبر اکرم (ص) انتساب داشته و برآ سید نسیمی
گفته اند. ظاهراً وی در عصر سلطان مرادخان اول به مملکت عثمانی رفته و پیرو
فرقه حروفیه گشته است.^۵

نسیمی گذشته از فارسی به عربی و ترکی نیز اشعاری سروده است. اشعار
ترکی وی به لهجه آذری نزدیک می باشد. اشعار وی از چاشنی تصوف برخوردار
و آهنگین است. دیوانش شامل مثنوی ها، غزلها و قطعات است.

از آنجا که عقاید نسیمی و گفته (انا الحق وار) وی بر دینداران متعصب و
علمای قشری گران می آمد او را تکفیر کرده به وضع فجیعی به قتل رسانیدند.

گویند در اثنای مسافرت و هنگام ورودش به شهر حلب وفات یافته است
ولی بعضی از مورخان بر آنند که او را در شهر حلب به جرم فساد عقیده پوست
کنده اند.

نسیمی از سوی بکتاشیان^۶ و نیز صوفیانی که به وحدت وجود عقیده

دارند به عنوان يك صوفی بزرگ محسوب می شود و مناقب و کراماتی برای او قائل هستند. وی شاگردی به نام رفیعی داشته که کتاب (بشارت نامه) از تألیفات او می باشد.^۷ دیگر از شاعران معروف حروفی (نمنائی) است که او را نیز با چند تن دیگر از آن جماعت به قتل و سوختن محکوم ساختند (در سال ۸۰۴ هجری و در زمان سلطان بایزید اول).

نسیمی نیز مانند سایر حروفیه به (سی و دو حرف الفبا) و کلمه (کن) توجه دارد و در اشعارش بدانها اشاره می کند. اینان اساس عالم هستی را بر حروف می دانند همچنانکه برخی از فلاسفه اساس عالم را بر عناصر یا چیزهای دیگر می دانستند.

زحرف کاف و نون (کن) نه امروز آمدی بیرون
نداری اول و آخر برو فارغ ز فردا شو

شد سینه نسیمی لوح و کتاب یزدان

چون حرف و نقطه زانرو بوجه دفتر آمد

مصحف حسن دلبرم هست دو چارده ولی
سی و دو است از آنکه آن ماه ده و چهارم

نسیمی مانند بسیاری از عارفان رموز (سمبل ها) ثی به کار می برد و از (نون ابرو) و (جام جم) و (خط و خال) و (زلف) و (مژه) تعبیرات لطیف عرفانی می آورد:

به بوی زلف تو آشفته آن زمان بودم

که نقش بند ازل رسم جام جم می زد

همچنین در اشعار خود به تحلیل آیات قرآنی و احادیث نبوی می پردازد:

ناچوموسی لن ترانی نشنوی زان لب جواب قابل توفیق آن دیدار می باید شدن
 که اشاره است به آیه ۱۳۹ از سوره الاعراف قرآن کریم:
 قال لن ترانی ...

*

می کند شرح الم شرح نسیمی از رخت
 ای رخت انافتحنا از توشد این فتح باب
 که اشاره است به سوره الانشراح و سوره الفتح.

*

چو هست آئینه مؤمن به قول مصطفی مؤمن
 بیا در صورت خوبان بین حقرا ودانا شو
 که اشاره است به حدیث (المؤمن مرآة المؤمن). ومولانا جلال الدین
 در ترجمه این حدیث گفته است:
 چونکه مؤمن آینه مؤمن بود روی او زالودگی ایمن بود
 در خانه یکی از غزلهای او را که نمودار افکار صوفیانه اوست در ذیل
 نقل می کنیم:

من به توفیق خدا ره به خدا یافته‌ام
 فانی از خود شده و ملک بقا یافته‌ام
 اگر از کعبه به بتخانه روم عیب مکن
 که خدا را به حقیقت همه جا یافته‌ام
 جز تو کام دگرم در دو جهانم چون نیست
 چه کنم هر دو جهانرا چو ترا یافته‌ام
 نیستم منتظر جنت و فردوس و لقا
 کز رخت جنت و فردوس و لقا یافته‌ام
 ای نسیمی ز خیال رخ آز ماه می پرس
 کز خیال رخ آن ماه چها یافته‌ام^۴

یادداشتها و ماخذ:

- ۱ - دیوان نسیمی، چاپ باکو، ۱۹۷۲
- ۲ - از سعدی تا جامی، تألیف ادوارد براون، ترجمه استاد علی اصغر حکمت (چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۹)
- ۳ - همان مأخذ، صفحه ۶۶.
- ۴ - دیوان نسیمی، صفحه ۹
- ۵ - Yunus' Tan Bugüne Türk şîri (Fethigozler)
Ankara - 1967
- ۶ - راجع به بکتاشیه مراجعه شود به: از سعدی تا جامی صفحه ۶۵۹ - سیری در افکار بکتاشیه، آقای دکتر داود اصفهانیان، مجله ارمنغان، فروردین ۱۳۵۵
- ۷ - از سعدی تا جامی - شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر، آقای دکتر خسرو شاهی،
۱۳۵۴
- ۸ - دیوان نسیمی، صفحه ۲۲۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی